

پنجشنبه اول مرداد ۱۴۰۵ وطن امروز شماره ۶۶۶۸	
ایران	
خبر	
پیام تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت مادر گرانقدر شهیدان مظفر مادر میهمان فرزندان شهید حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای در پیامی، در گذشت مادر گرانقدر و پرهیزکار شهیدان مظفر را تسلیت گفتند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌عظم رهبری، متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است: بسم‌الله الرحمن الرحیم جناب آقای حسین مظفر سلام علیکم در گذشت والد مکرمه و مادر فدakar و صبور شهیدان سرافراز حسن، علی و رضا مظفر رضوان‌الله تعالی علیهم را به جناب عالی و سایر بازماندگان محترم و خانواده‌های معظم شهیدان و ایثارگران تسلیت می‌گویم. این بانوی گرانقدر و پرهیزکار با پرورش فرزندان مومن و متعهد به دفاع از حریم انقلاب اسلامی، به مقام رفیع قرب الهی نائل آمد. امید است روح مطهر ایشان در کنار ارواح طیبه فرزندان شهیدش غریق رحمت و رضوان الهی شود. سیدمجتبی‌حسینی‌خامنه‌ای	
دیدگاه	

رستاخیز یک ملت

ادامه از صفحه اول

این خوانش تمدنی، خصومت با ایران را از سلطج یک اختلاف ژئوپلیتیک به یک جنگ مقدس ارتقا می‌دهد. لحن پیث هگست که از آمریکایی‌ها می‌خواهد «به نام عیسی مسیح» برای پیروزی در جنگ علیه ایران دعا کنند و نجات یک خلیان آمریکایی را به رستاخیز مسیح تشبیه می‌کند، دقیقاً منطق «جنگ صلیبی» را بازتولید می‌کند. وزیر جنگ آمریکا با ستایش جنگ‌های صلیبی قرون وسطا به عنوان ناجی اروپای مسیحی از هجوم اسلام، خصومت بریننه تاریخی را به صحنه امروز می‌کشاند. در این چارچوب، رژیم صهیونی نیز از مسوی انجیلی‌های حامی ترامپ، به عنوان «خط مقدم تمدن یهودی – مسیحی» علیه اسلام تصویر می‌شود. به همین دلیل است که مایک هاکی، سفیر آمریکا در سرزمین اشغالی یک مسیحی انجیلی و نماینده وفادار این رویکرد است و حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از تل آویو را توجیه می‌کند.

- حیرت و خشم دشمنان از رستاخیز ملت ایران**

در این بستر است که باید خشم و وحشت دشمنان از «رستاخیز بی‌سابقه» بدقه آقای شهید ایران را فقهید.از دیدگاه طراحان بر خوردر تمدن‌ها، ایران نهنتها یک قدرت منطقه‌ای، بلکه قلب پتپنده یک هویت آلترناتیو است؛ هویتی که هم مدرنریته لیبرال غرب را به چالش می‌کشد و هم روایت یهودی – مسیحی را که ترمیمپست‌ها علم کرده‌اند، می‌اعتبار می‌کند. صهیونی که ملل ایران و عراق در قالب ده‌ها میلیون نفر، اینچنین وفاداری و قدرشناسی خود را به رهبر شهیدیی که پرچمدار این هویت بود نشان می‌دهند، عملاً شکست پروژه تمدنی غرب را در تغییر هویت ایرانی – اسلامی اعلازم می‌کنند. آنها تصور می‌کردند با فشار حداکثری، تحریم، جنگ روانی و در نهایت شهادت رهبر انقلاب و زعیم امت، می‌توانند ستون فقرات این هویت را بشکنند اما با صحنه‌ای مواجه شدند که نهنتها فروپاشیی در کار نبود، بلکه احیای دوباره آن فریاد زده شد. نوسندسته مقاله مذکور، محدودیت‌های نظریه بر خوردر تمدن‌ها را نیز باآور می‌شود. بسیاری از درگیری‌ها در درون تمدن‌ها رخ می‌دهد اما نکته مغفول در تحلیل او این است که هویت ایرانی – اسلامی دقیقاً به دلیل توانایی‌اش در فراوری از شکاف‌های قومی، مذهبی و ملی در جهان اسلام، به کانون تهدید برای پروژه «سنت یهودی – مسیحی» بدل شده است. نفوذ منطقه‌ای ایران و پیوند با محور مقاومت از لبنان تا یم، مرزهای فرقه‌ای، قومی و جغرافیایی را درزور دیده و یک جبهه هویتی و یک کارزار فرهنگی، سیاسی یکپارچه علیه هژمونی آمریکایی – صهیونی ایجاد کرده است. این همان چیزی است که ترامپ و متحدانش از آن وحشت دارند؛ یک بلوک تمدنی غیرغربی که می‌تواند الهام‌بخش سایر ملل مسلمان و حتی جهان غیرمتحد باشد.

- رهبر شهید؛ معمار پیوند هویت و مقاومت**

پیشگوی شهید امت در طول رهبری و زعامت‌شان، هویت ایرانی – اسلامی را به گونه‌ای تعریف کردند که «مقاومت» جوهره آن باشد؛ مقاومت نه صرفاً به مثابه یک راهبرد نظامی یا سیاسی، بلکه به عنوان یک فرهنگ و یک شیوه زیست. در این منظومه فکری، «شهادت» قله این هویت است، لذا بدقه رهبر شهید، تجلی این باور بود که شهادت، مرگ نیست، تولدی دوباره و مشروعیتی مضاعف برای این هویت است. اشک‌ها و دل‌های گداخته، نشانه ضعف نبود، بلکه نشانه «اده مستحکم» بود، چرا که دل این ملت، عزمی راسخ‌تر برای ادامه راه متولد می‌شود.دشمنان ایران خوب می‌دانند تا زمانی که پیوند میان رهبری ملت و ارمان‌های هویتی برقرار است، تحریم، تهدید، ترور و جنگ ناکام می‌ماند. جنگ ترکیبی آنها، از جمله به شهادت رساندن شخصیت‌های برجسته این مکتب در پی آن بود این زنجیره را پاره کند اما خیل ده‌ها میلیون تشییع‌کنندگان ثابت کرد این هویت، اکنون نه وابسته به یک فرد، بلکه جاری در رگ‌های یک ملت است. رهبر شهید خود این درخت تنآور را کاشته و آبیاری کرده بودند. بدقه آقای شهید ایران، به تعبیر پیام رهبر انقلاب اسلامی، حماسه‌ای تاریخی بود که «صواب تازماری» از هویت ایرانی – اسلامی را به نمایش گذاشت. این هویت، محصول ده‌ها مجاهدت فکری و عملی آیت‌الله مجاهد شهید خامنه‌ای قدس سره در پیوند زدن ریشه‌های ملی و اسلامی و ساختن یک اراده جمعی مقاوم است. در برابر آن، آمریکا و صهیونیسم با اتخاذ خونی‌های رادیکال از برخورد تمدن‌ها مبتنی بر سنت یهودی – مسیحی، ایران را تهدیدی وجودی می‌پندارند و با منطقهی صلیبی به جنگ با این هویت آمده‌اند. حیرت و خشم آنها از این رستاخیز، نه ناشی از تعجب از حضور جمعیت، بلکه ناشی از وحشت از شکست پروژه تمدنی‌شان است. آنها در یافته‌اند هویت ایرانی – اسلامی، با شهادت رهبرش نهنتها تضعیف نشد که در کالبد ده‌ها میلیون ایرانی، روحی تازه دمید و آن را جاودانه کرد. این هویت زنده و پویا، میراث آقای شهید ایران، همچنان بزرگ‌ترین مانع در برابر نظم سلطه‌گرانه غرب باقی خواهد ماند.

آیین تشییع بقایای بیکر بچه‌های ایران، ۳۲ شهید مدرسه شجره طیبه میناب با حضور گسترده مردم بر گزار شد

پارده‌های تن جنوب



آن کودکان دبستانی بودند. فرایند شناسایی برای بسیاری از آنها بسیار پیچیده بود؛ برخی کودکان مانند ماکان نصیری هیچ اثری از خود باقی نگذاشتند و تنها با یک لنگه کفش یا تکه‌ای از لباس شناخته شدند. ماه‌ها پس از حادثه، هنوز قطعات جدیدی از آوار بیرون می‌آید و این واقعیت تلخ را بر چهرهٔ می‌کند که جنایت آن روز همچنان کاملاً آشکار نشده است. در حالی که این مراسم سوگوارانه در میناب بر گزار می‌شد، توجه رسانه‌ها و افکار عمومی جهان بار دیگر به این پرسش اساسی بازگشت: آمریکا چگونه توانست دست به چنین عملهای به مدرسه کودکان بزند؟ گزارش‌های متعدد بین‌المللی نشان می‌دهد فشار بر دولت آمریکا برای پاسخگویی و شفافیت در حال افزایش است. سناتورهای آمریکایی، به‌ویژه از جناح دموکرات، در نامه‌های رسمی و جلسات کنگره این موضوع را مطرح کرده‌اند و خواستار انتشار گزارش کامل تحقیقات شده‌اند. آنها تأکید دارند چنین جنایتی نیازمند توضیح دقیق است؛ چه اطلاعاتی نادرست بوده، چگونه تصمیم‌گیری شده و چه اقداماتی برای جلوگیری از تکرار آن در نظر گرفته شده است؟ این فشارها همزمان با تشییع

پیش‌تر شناسایی و تشییع شده بود اما بقایای دیگر اکنون یافت شده و با احترام به خاک سپرده شده.

این ۶۸ قطعه، از ۳۲ دانش‌آموز شناسایی شده که اسامی آنها به این شرح است: شهیدان احمدرضا سر تک‌زاده، راحله زنجیری‌بازریک، ارش گل‌آذین، علیرضا شهرپور، همایون زینعلی، مهدیه رسولی، ملیحه نعیمی، مرضیه فیروزی، حسین رهسپار، محمد آبادی‌زاده، محمد لقمانی‌آبدان، محمدعلی کرمانی‌پاک، نرگس ذاکری، احسان سالمی‌نیا، امیرعلی کمالی، همایون زنجیری، مهسا زنجیری، مهدی دلاوری، سیما کریمی، مهدی سالاری، حنا (آذین) دهقانی، هانی بی‌قری‌نژاد، امیرعلی بوسستانی، علی‌اصغر فروزافر، آراز احمدزاده‌هرایی و امیرحسین جعفری‌لوانگی.

۹ اسفند، حمله اولیه آمریکا باعث شد کودکان و معلمان به بخش دیگری از مدرسه پناه ببرند و سپس حمله دوم دقیقاً همان نقطه را هدف قرار داد و تعداد شهدا را چند برابر افزایش داد. این جنایت آمریکا ۱۶۸ شهید بر جا گذاشت که بخش عمده

سپاه و ارتش در پاسخ به تجاوزات آمریکا، تأسیسات نظامی این کشور در غرب آسیا را به آتش کشیدند

پاکسازی منطقه از حضور آمریکا

در تنگنا و بن‌بست قرار گرفته، به چنین تهدیدهای تندی رو آورده است. اکنون نیز به دلیل برتری قابل توجه ایران در تنگه هرمز و موفقیت چشمگیر موشک‌های ایرانی در اصابت دقیق به اهداف نظامی و پایگاه‌های آمریکا که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان روند اخراج تدریجی نظامیان آمریکایی از منطقه را در پی دارد، ترامپ در موقعیت دشواری گیر افتاده است. این بن‌بست استراتژیک او را وادار کرده با تهدیدهای جدید، تلاش کند معادله‌ای تازه علیه ایران ایجاد و تثبیت کند اما واقعیت‌های میدانی نشان می‌دهد این لفاظی‌ها نتوانسته روند عملیات‌های موفق ایران را متوقف کند. با این حال، برخی گزارش‌ها حاکی از آن است ایران به آمریکا هشدار جدی داده در صورت حمله به پل یا نیروگاه ایرانی، جمهوری اسلامی متقابلاً زیرساخت‌ها و پل‌های منطقه‌ای، از جمله تأسیسات انرژی را که منافع آمریکا در آنها وجود دارد، زیر ضربه خواهد برد. در همین حال، سپاه پاسداران نیز در اطلاعیه شماره ۴۲ خود تأکید کرد اگر پاسخ‌های فعلی کافی نباشد و تجاوزات آمریکا ادامه یابد، ایران آماده عملیات پیشمان‌کنندایی است که اعلام عزای عمومی در آمریکا را به دنبال خواهد داشت. کارشناسان معتقدند این هشدار سپاه به معنای قابلیت ایران برای وارد کردن تلفات سنگین به تعداد بسیار بالا به نظامیان آمریکایی در یک عملیات هماهنگ و دقیق است، از سوی دیگر، برخی تحلیلگران نیز بر این باورند تهدید ایران می‌تواند به معنای آمادگی برای هدف قرار دادن یک ناو هواپیمابر آمریکایی در منطقه باشد. هر یک از این ناوها دست کم ۵ هزار نظامی آمریکایی را در خود خواهد داشت و آسیب جدی یکی از آنها، تلفات انسانی بسیار بالایی برای آمریکا در پی خواهد داشت. از طرف دیگر، معضلی که آمریکا در حال حاضر در جریان این جنگ با آن دست و پنجه نرم می‌کند، آسیب‌پذیری شدید همه زیرساخت‌های حیاتی باید به معنای ضعف در دسترس و تحریر مستقیم ایران قرار دارند. حتی پس از آنکه آمریکا پس از جنگ ۴۰ روزه تلاش کرد تجهیزات و لجستیک خود را به

فرماندهی نیروی زمینی آمریکا در پادگان الدوجه در غرب کویت را با حجم بالایی از پهپادهای انهدامی هدف قرار داد. الدوجه به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های پشتیبانی آمریکا در غرب آسیا، جعبه زبادی از تجهیزات و نیروهای زمینی، دریایی و هوایی ایالات متحده را در خود جا داده است.

در همین حال، قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص) با صدور اطلاعیه‌ای مهم هشدار داد حمله آمریکا به مراکز هسته‌ای کشورمان به معنای توسعه جنگ تلقی خواهد شد. این هشدار مستقیماً ناظر بر تهدیدهای اخیر رئیس‌جمهور آمریکا است که در پی دارد، ترامپ در موقعیت دشواری گیر افتاده است. این قرار دادن تهدید کرده بود در اطلاعیه قرارگاه خاتم‌آمده است: «علام می‌شود چنانچه ارتش متجاوز و تروریست آن کشور وارد چنین مرحله‌ای شود، آن را به عنوان توسعه جنگ در منطقه می‌دانیم و همه منافع آمریکا، همیمانان و حامیان آن کشور یاغی و شرور، هدف هجوم قدرتمند نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت».

این موضع نشان‌دهنده آن است که ایران عبور از خط قرمز هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد و هر اقدام در این زمینه می‌تواند به جنگ گسترده منطقه‌ای منجر شود که در آن کشورهای متحد و حامی آمریکا نیز درگیر مس‌ستقیم قرار خواهند گرفت. در همین حال، دونالد ترامپ در تازه‌ترین لفاظی خود علیه ایران مدعی شد از این پس، هر بار جمهوری اسلامی ایران به یک کشتی در تنگه هرمز شلیک کند، ایالات متحده یک پل یا نیروگاه را نابود خواهد کرد، از جمله تأسیساتی که در مجاورت یا داخل پایتخت، تهران، قرار دارند.

ایسن اظهارات در ادامه الگوی تکراری ترامپ را ابتدای آغاز جنگ آمریکا علیه ایران است. او بارها تهدید به نابودی تمدن ایران، نابودی پل‌ها، نیروگاه‌ها و تأسیسات حیاتی کرده اما بسیاری از کارشناسان این را بیشتر لفاظی برای جبران ضعف میدانی می‌دانند. اساساً ترامپ هرگاه در جریان جنگ علیه ایران

نسخه یوگسلاوی برای ایران؟

خواهد بود اما اگر موضوع، نه «تجزیه سرزمینی»، بلکه «تجزیه شبکه ملی» باشد، مساله دیگری مطرح می‌شود. اگر در یک منازعه، تمرکز حملات بر گروه‌های لجستیکی، زیرساخت‌های ارتباطی، مراکز کنترل و شبکه‌های حمل‌ونقل باشد، آیا این صرفاً یک انتخاب تاکتیکی است یا بخشی از راهبرد فلج‌سازی شبکه‌ای؟ اگر هم‌زمان روایت‌هایی درباره «هشادگی جنوب»، «تنهایی مناطق مرزی»، «نی تقاوتی مرکز» یا «فروپاشی خدمات عمومی» در فضای رسانه‌ای برجسته شود، آیا این صرفاً انعکاس واقعیت است یا می‌تواند جاذب منشأ تولید آن باشد؟ تضعیف شبکه ادراکی کشور کمک کند؟ این پرسش‌ها به خودی خود، پاسخی قطعی درباره نیست آمریکا نمی‌دهد اما را وادارمان می‌کند جنگ را نه فقط در میدان نظامی، بلکه در میدان شبکه‌ها نیز مطالعه کنیم.

ایران چه باید کند؟

اگر تهدیداصلی در جنگ علیه ایران، «بالکانیزاسیون شبکه‌ای» باشد، پاسخ نیز نمی‌تواند صرفاً نظامی باشد. بنابراین اینکه ایران چه باید کند را در چند محور می‌توان بررسی کرد: نخست، تاب‌آوری شبکه‌های حیاتی باید به ولویت امنیت ملی تبدیل شود. در ابیات امروز، امنیت یک کشور تنها با تعداد موشک‌ها سنجیده نمی‌شود، بلکه با توان ادامه کار شبکه برق، حمل‌ونقل، مخابرات، زنجیره تأمین و خدمات عمومی نیز سنجیده می‌شود. معماری این شبکه‌ها باید توزیع‌شده، چندلایه و دارای مسیرهای جایگزین باشد تا از وابستگی به گره‌های منفرد کاسته شود. این همان چیزی است که در یادداشت قبلم در روزنامه تحت عنوان «تاب‌آوری خط مقدم جدید» به آن به تفصیل پرداختم. دوم، سرمایه اجتماعی باید به اندازه سرمایه نظامی اهمیت پیدا کند. تجربه یوگسلاوی نشان داد دولت‌ها زمانی آسیب‌پذیر می‌شوند که اعتماد عمومی فرسوده شود. در شرایط بحران، حضور سریع و ملموس دولت در مناطق آسیب‌دیده، توزیع عادلانه خدمات و ارتباط مستقیم با شهروندان، بخشی از بازدارندگی ملی است. در این خصوص حضور به‌موقع مسؤولان دولت اعم

بقایای جدید، جنایت میناب را دوباره به مرکز توجه جهان تبدیل کرد و نشان داد این فاجعه همچنان زنده است.

در همین راستا، شبکه تلویزیونی اسکا‌ی‌نیوز با تهیه گزارشی مستند و حضور در محل، به بررسی دقیق پرداخت و تأیید کرد مسؤولیت حمله مستقیماً بر عهده ارتش آمریکاست. این گزارش با نمایش تصاویر مزارهای دینی کودکان معصوم، روایت‌های مدران سوگوار و شواهد میدانی، ادعاهای اولیه آمریکا در تکذیب جنایت را رد کرد.

در داخل آمریکا نیز این موضوع در جلسات با مقامات ارشد از جمله پیث هگست، وزیر جنگ ترامپ مطرح شده‌است. سناتورها به طور مستقیم پرسیده‌اند نتیجه تحقیقات ادعایی درباره این جنایت چیست و چرا پس از ماه‌ها هنوز گزارش کاملی منتشر نشده است؟ این پیگیری‌ها نشان‌دهنده شکاف‌هایی در روایت رسمی دولت تروریست آمریکا از جنایتی است که مرتکب شده و فشار بر مقامات را برای شفاف‌سازی بیشتر کرده است.

در همین حال، گزارش اخیر شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان آمریکا جزئیات جدیدی از پشت پرده را فاش کرد. بر اساس اعلام منابع آگاه داخل سیستم نظامی آمریکا، ۲ مرحله اولیه ارزیابی آسیب جنگی تأیید کرده حمله کار نظامیان آمریکایی بوده اما درباره مرحله سوم و جامع که شامل بررسی دقیق و همه‌جانبه تصاویر ماهواره‌ای، اطلاعات جاسوسی و سایر منابع توسط آژانس اطلاعات دفاعی است، هرگز دستور داده نشده است!

سی‌ان‌ان افزود: این مرحله معمولاً بلافاصله پس از چنین حوادث مهمی انجام می‌شود تا درس‌های لازم استخراج شود اما در این مورد به تعویق افتاده یا به عمد نادیده گرفته شده‌است. اطلاعات به دست آمده از مصاحبه با نظامیان دخیل نیز توسط فرماندهی مرکزی آمریکا محدود و «قفل» شده و دسترسی به آن بسیار محدود است.

گزارش سی‌ان‌ان تأکید کرد تأخیرها و عدم شفافیت، در حالی رخ می‌دهد که شواهد اولیه به‌روشنی نقش مستقیم آمریکا در حمله به مدرسه شجره طیبه را تایید می‌کند. با این حال حتی در بالاترین سطوح، از جمله اظهارات ترامپ، تلاش‌هایی برای کم‌اهمیت جلوه دادن یا تردید در شواهد دیده می‌شود. به همین دلیل است که باید گفت جنایت آمریکا در میناب، فراتر از یک عملیات نظامی و سند زنده‌ای از خوی توحش یانکی‌هاست.

اردن منتقل کند تا از دسترس ایران دورتر باشد، ایران بیشتر از سایر پایگاه‌ها، دقیقاً همان نقاط را هدف قرار داده و تلفات و خسارات سنگینی را به آمریکا تحمیل کرده است. در واقع این جبهه‌جایی نهنتها مشکل را حل نکرده، بلکه اردن را به یکی از نقاط آسیب‌پذیر تبدیل کرده است. «واشنگتن پست» نیز به این موضوع پرداخته است. بنا بر گزارش روزنامه آمریکایی، بر خلاف جنگ‌های افغانستان و عراق که تلفات عمدتاً در گشت‌ها و کاروان‌های رزمی آمریکا رخ می‌داد، اکنون سربازان آن کشور دور از مرز ایران در پایگاه‌ها هدف قرار می‌گیرند. واشنگتن پست این اعلام اینکه فشار بر یگان‌های پدافند هوایی ارتش آمریکا، بر زیادت است و ساختمان‌های پایگاه‌ها (تیراها) برای پایگاه‌های بسیار به تحمل حملات نیستند، نوشت: حتی سازه‌های جدید هم در برابر ضربه مستقیم موشک‌های بالستیک آسیب‌پذیرند و این امر انتظار اولیه آمریکا از امنیت پایگاه‌ها را بر هم زده است. البته، ایرانمزم که در دولت جرج بوش معاون دستیار رئیس‌جمهور و نماینده ویژه او در ایران و ونزوئلا منصوب شده بود، در مقاله‌ای به این معضل اشاره کرد. او معتقد است ضرباتی که ایران به آمریکا وارد می‌کند عملاً در حال چارو کردن پایگاه‌های نزدیک ایران است. وی تأکید کرد الگوی پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس (مانند العديد در قطر با ۱۰ هزار نیرو، بحرین، کویت و امارات) اکنون بیش از حد، به ایران نزدیک است و بر موشک‌ها و پهپادهای ایرانی آنها را بسیار آسیب‌پذیر کرده است. ایرانمزم این الگو را بازمانده دوران شوروی و جنگ‌های افغانستان و عراق می‌داند که امروز کارایی خود را از دست داده و پیشنهاد می‌کند آمریکا به سمت پایگاه‌هایی دورتر مانند اسرائیل حرکت کند، هرچند هزینه‌های این اقدام بسیار بالا خواهد بود. وی در نهایت بر نقش فراانک مک‌کنزی در فرمانده سابق تروریست‌های ستکام، تأکید کرد در چنین شرایطی، «فاصله گرفتن بیشتر از ایران و خلیج فارس ضروری است».

از سخنگوی دولت، معاون اجرایی، وزیر راه و شهرسازی و حتی حضور بسیاری از چهره‌های سلبریتی را باید مورد تقدیر قرار داد. سوم، مدیریت روایت باید به عنوان یک کارویژه حکمرانی دیده شود، نه صرفاً فداکاری رسانه‌ای. در عصر شبکه‌های اجتماعی، خلأ اطلاعاتی به سرعت با روایت‌های متعارض پر می‌شود. شفافیت، سرعت و اعتبار اطلاع‌رسانی، مستقیماً بر تاب‌آوری جامعه اثر می‌گذارد.

چهارم، پرهیز از قطبی‌سازی داخلی اهمیت راهبردی دارد. تاریخ یوگسلاوی نشان می‌دهد هیچ قدرت خارجی‌ای نمی‌تواند از شکاف‌هایی بهره‌برداری کند که وجود ندارد اما شکاف‌های حل‌نشده می‌تواند در شرایط بحران به نقاط آسیب‌پذیر تبدیل شود. کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، تقویت مشارکت سیاسی و حفظ احساس تعلق مشترک، صرفاًسیاست‌های توسع‌های نیست، بخشی از امنیت ملی است. شاید بزرگ‌ترین درس بالکان این نباشد که کشورها چگونه تجزیه می‌شوند، بلکه این باشد که کشورها چگونه پیش از تجزیه توان اداره خود را از دست می‌دهند. در جنگ‌های قرن ۲۱، هدف لزوماً تقویت مرزها نیست بلکه البته آمریکا و رژیم صهیونی در جنگ علیه ایران دنبال این مهم بوده و هستند. با این حال، بر این موضوع واقتند قاطی است شبکه‌ای که مرزها را به یک کشور کارآمد تبدیل می‌کند، دچار اختلال شود تا کشور دچار گسست کارآمدی و متعاقباً افتادن در چرخه تجزیه شود. از این منظر، مفهوم «بالکانیزاسیون شبکه‌ای» تلاشی برای بازخوانی تجربه یوگسلاوی سابق در چارچوب جنگ‌های جدید است؛ جنگ‌هایی که در آنها می‌لادن نبرد، هم‌زمان جاده، بندر، فیبر نوری، اتیکر، فرمان، رسانه، تاب‌آوری شبکه‌های حیاتی باید به معنای مهم‌ترین مأموریت هر دولت، صرفاً چارچوب تحلیلی در ست باشد، مهم‌ترین مأموریت هر دولت، صرفاً دفاع از جغرافیا نیست، بلکه دفاع از شبکه‌ای است که جغرافیا را به «هلت» و «دولت» پیوند می‌دهد. این شاید مهم‌ترین درس راهبردی بالکان برای ایران امروز باشد.